کارگران جهان متحد شوید!

کارگر کمونیست ۱۶

پنجشنبه، ۳ شهریور ۱۳۸٤
۲۵ اوت ۲۰۰۵

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری
دو هفته یکبار، پنجشنبه، منتشر میشود

www.wpiran.org/kk-index.htm
kargar_komonist@yahoo.com

اگر میخواهید... از حزب کمونیست کارگری ایران حمایت کنید، به حزب کمک مالی کنید! صفحه ۲

وقتی که دستمزدها بموقع پرداخت نمیشوند!

ناصر اصغری

در چند سال اخیر مرتب از به تعویق افتادن و پرداخت نشدن دستمزدها سخن گفته ایم؛ و در این مدت غالب اعتراضات کارگری اعتراض به عدم پرداخت به موقع دستمزدها بوده است. چه ما بعنوان فعالین حزب کمونیست کارگری و چه کارگرانی که با این مشکل مستقیما دست و پنجه نرم میکنند، مستقیما به این وضعیت اعتراض کرده و آن را به گوش سازمانهای بین المللی، از جمله آی ال او نیز رسانده ایم. بالاخره آی ال هم به این مساله اعتراضی کرد، اما زمانی که برای بسیاری از کارگران دیگر واقعا کار از کار گذشته بود. اشاره آی ال او در گزارش اخیرش به مساله دستمزد معوقه در هرحال مثبت است، اما زمان این گزارش و نکاتی که در آن مطرح شده اند یکسری سوالاتی را مطرح میکند.

آی ال او در جلسه سالانه ۲۰۰۵ خود که در اواسط ژوئن برگزار شد،

صفحه ٦

رژیم قاتلین غلامرضا قلی زاده را باید بزیر کشید!

جلیل بهروزی

داستان زندگی غلامرضا قلی زاده، کارگر معدن مس "قلعه زری" در بیرجند داستان زندگی همه کارگران در ایران است. داستان زندگی انسانی که پس از ۳۰ سال کار در معدن و از دست دادن تمام جوانی، سلامتی و شادابی در دامن فقر، بیماری و بیم از آتیه کودکانش به استیصال میرسد و به اینکه گویا "این دنیا جای آدمی نیست"، به زندگی خود در شعله های آتش پایان میبخشد. تنها مروری به گوشه کوچکی از زندگی غلامرضا دل هر انسانی را به درد میاورد و به فکر وامیدارد. وقتی گزارش اسماعیل محمد ولی خبرنگار اعزامی ایلنا را میخواندم همچنان که اشکهایم جاری بود به یاد رمان امیل زولا، ژرمینلا افتادم. اگر کتاب امیل زولا ادعا نامه ای محکم بر علیه نظام بیرحم و سودپرست سرمایه داری در اوایل قرن بیستم است، داستان زندگی غلامرضا حکم محکومیت این

صفحه ٦

چه کسی در این مملکت جواب من را میدهد!
کودک ۸ ساله ام پدرش را میخواهد!

مریم اخضر پور صفحه ۵

کارگران و حزب کمونیست

یاشار سهندی

"حزب کمونیست، حزب کارگران است" این البته حرف تازه ای نیست. منتها اینهم حرف جدیدی نیست: حزب کمونیست حزبی است که خود کارگران آن را تشکیل داده اند، یعنی وقتی میشود گفت حزبی واقعاً کمونیستی است که بنیان گذارانش خالص کارگر باشند و بی شك اعضایش نیز یکپارچه کارگر باید باشند. ترجیحا کارگر صنعتی نه اینکه کارگران صنوف دیگر، مثلا نانوایان و بنایان و رفتگران و ... نمیتوانند حزب تشکیل دهند. برخی هم میگویند اساسا نام سوسیالیسم رم میدهد بخصوص شاطرها را!

از نظر این بینشی که ظاهرا به فکر تشکیل حزب کمونیست توسط خود کارگران است، هر حزبی که نام کمونیست بر خود داشته باشد اگر کارگران آنرا تشکیل نداده باشند از پیش مهر باطل شد بر پیشانی خود داشته و یا متهم است که حزب روشنفکران است و یا حزبی است که از بالا تشکیل شده، حزبی که درد کارگر را تشخیص نمیدهد و در بهترین حالت فقط فکر منفعت حزبی خودش است و در بدترین حالت فکر منفعت رهبران از توده بریده خود است، و غیره.

اینجا منظور از کارگر باز هر کارگری نیست، بلکه کارگر وقتی

صفحه ۷

"روز کارگر" در آمریکای شمالی

ناصر اصغری صفحه ۳

سندیکای کارگران پروژه ای آبادان

شهلا دانشفر صفحه ٤

- ۶۰۰ نفر دیگر از کارگران پتروشیمی ماهشهر طومار ۴۵۰ هزارتومان حداقل دستمزد را امضا کردند

_ دستگیری، احضار و تهدید فعالین کارگری را محکوم میکنیم

- دستگیری، احضار و تهدید فعالین کارگری را محکوم میکنیم

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

کارگر کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران

درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: فاتح بهرامی

Email: **kargar_komonist@yahoo.com**
Fax: **001 309 404 1794**

مسئول اجرائی: ناصر اصغری

هیئت تحریریه

ناصر اصغری
nasser_asgary@yahoo.com
جلیل بهروزی
jalil1917@yahoo.com
شهلا دانشفر
shahla_daneshfar@yahoo.com
حسن صالحی
hasan_salehi2001@yahoo.com
محمد مزرعه کار
sammymazraekar@yahoo.com
کاظم نیکخواه
k.nikkhah@ukonline.co.uk

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست.
درج مقالات در کارگر کمونیست لزوما به معنی تائید مضمون آنها از جانب نشریه نیست.

اگر میخواهید!

- اگر میخواهید:
احکام سنگسار و اعدام حاجیه اسماعیل وندها، آمنه لاوال ها، افسانه نوروزی ها، کبری رحمانپورها و دهها قربانی دیگر قوانین اسلامی لغو شود؛ سنگسار و اعدام در ایران و در همه جای دیگر متوقف گردد؛

- اگر میخواهید:
ازحاکم شدن قوانین شریعه در کانادا و دیگر کشورهای غربی جلوگیری شود؛ دختر بچه های "خانواده های اسلامی" را حتی در کشورهای غربی در حجاب اسلامی نپیچند و فادیمه ها و پیلاها قربانی قتلهای ناموسی نشوند؛

- اگر میخواهید:
با آپارتاید جنسی در ایران و در جوامع اسلام زده مقابله شود و مبارزه برای برابری زن و مرد به پیروزی برسد؛

- اگر میخواهید
از دیپورت زهرا کاملی ها و هزاران انسان پناهجو و مهاجر دیگرکه از جهنم جمهوری اسلامی گریخته اند جلوگیری شود و بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در کشورهای غربی پذیرفته شوند؛

- اگر میخواهید:
مبارزه جوانان برای یك زندگی خلاق و سرشار از شادی و آزادی به پیروزی برسد؛

- اگر میخواهید:
اعتصابات کارگری موفق شوند و مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد به ٤٥٠ هزار تومان به پیروزی برسد؛

- اگر میخواهید:
جبهه انسانیت و سکولاریسم و مدنیت، در مقابل حکومت اسلامی، تروریسم اسلامی و میلیتاریسم دولتهای غربی تقویت شود؛

- اگر میخواهید:
پرونده جنایات احمدی نژاد و رفسنجانی و خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی در دادگاههای بین المللی و در دادگاه افکار عمومی مردم جهان گشوده شود و این جانیان به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند؛

- اگر میخواهید:
مردم ایران هر چه زودتر از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند و به آزادی و برابری و رفاه برسند؛

از حزب کمونیست کارگری ایران حمایت کنید! حزب برای ادامه و بسط فعالیتهایش در عرصه های فوق، برای ادامه کار رادیو و تلویزیون انترناسیونال که صدای شما است، به کمکهای مالی یك یك شما انسانهای شریف و آزادیخواه احتیاج دارد! به ما کمك مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ اوت ۲۰۰۵، ۳۰ مرداد ۱۳۸٤

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

شماره حسابهای حزب در زیر درج شده است. کمك های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمائی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیس:
Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:
پست جیرو 3-30 60 639
صاحب حساب IKK

آلمان:
Dariush safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:
TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید:
میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰٤٤۷۷۷۹۸۹۸۹٦۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم.

تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را فورا به ما اطلاع دهید.

"روز کارگر" در آمریکای شمالی

ناصر اصغری

مقدمه

جنبش برای کاهش ساعات کار با اتفاقات مه ۱۸۸۶ شیکاگو آمریکا تداعی میشود. اتفاقاتی که سر منشاء اول ماه مه هستند. اما در خود آمریکا سالها قبل از اتفاقات مه ۱۸۸۶ کارگران در حال سازمان دادن اعتراضات کارگری برای کاهش ساعات کار بودند. در بهار سال ۱۸۷۲ تنها در آمریکا حدود صد هزار نفر در اعتراض به طولانی بودن ساعات کار به خیابانها آمده و خواهان کاهش ساعات کار شدند. مه ۱۸۸۶ شیکاگو، نقطه اوج این جنبش بود.

کشورهای آمریکا و کانادا شاید از استثنا کشورهایی باشند که اول ماه مه آنجا بعنوان روز کارگر به رسمیت شناخته نشده است؛ گرچه هزاران تن از کارگران باشکال مختلف این روز را گرامی میدارند. این روز در بخشهائی از کانادا، بخصوص استانهای کبک و مانی توبا که سنتهای مبارزاتی قویتری دارند، از طرف فدراسیون کار این استانها به رسمیت شناخته شده و جشن گرفته میشود. حزب کمونیست کارگری ایران از بدو تشکیل در کانادا علاوه بر برگزاری هرساله مراسمهای باشکوه اول ماه مه در شهرهای مختلف بویژه در تورنتو و ونکوور، از طریق تماس و نشست با اتحادیه ها برای برسمیت شناختن اول مه توسط کنگره کار کانادا، سازمان سراسری اتحادیه ها، تلاشهای زیادی کرده است. اولین نتیجه این تلاشها پیشنهاد یك قطعنامه درباره برسمیت شناسی و تعطیلی اول مه توسط تعدادی از اتحادیه ها برای تصویب در نشست رسمی (convention)کنگره کار در ونکوور بود که در کتاب قطعنامه های پیشنهادی به این نشست رسمی منتشر شد، اما در آن نشست سراسری این قطعنامه عملا کنار گذاشته شد و به رای گیری گذاشته نشد. اما در سپتامبر سال ۲۰۰۴ کمیته حزب در شرق کانادا در نامه ای به کن جورجیتی (Ken Georgetti)رئیس کنگره کار کانادا خبر از این داد که این کنگره خواستار این شده تا روز رسمی کارگر در کانادا از "لیبر دی" (Labor Day)، اولین دوشنبه ماه سپتامبر هر سال، به اول ماه مه تغییر یابد. زمستان سال ۲۰۰۴ خبرهائی در رسانه های کانادا حاکی از آن بود که کنگره کار کانادا از مجلس این کشور خواسته که اول ماه مه را بعنوان روز جهانی کارگر در کانادا برسمیت بشناسد که هنوز خبری نشده است.

درباره مبدا "لیبر دی"

سه شنبه، ۵ سپتامبر ۱۸۸۲ حدود ۲۰ هزار نفر به فراخوان "اتحادیه مرکزی نیویورك" برای اولین بار روز "لیبر دی" را در شهر نیویورك رژه رفتند. دو تن از رهبران اتحادیه های کارگری، پیتر مك گوایر (Peter McGuire)، از طرف اتحادیه نجاران و متیو مگوایر (Matthew Maguire)از طرف انجمن بین المللی فلزکاران، همان سال پیشنهادی به "اتحادیه مرکزی نیویورك" بردند مبنی بر اینکه روزی از سال را "برای احترام به کارگران" جشن بگیرد. منابعی هم از رابرت بلیسرت (Robert Blissert)، یکی از رهبران بخش آمریکائی انترناسیونال اول، بنیانگذار "اتحادیه مرکزی نیویورك"، و رهبر بخش نیویورك "شوالیه های کار" نام برده اند، که فدراسیون کار آمریکا ترجیح میدهد نام فعالین این تیپی را از تاریخ حذف کند. تعدادی از منابعی که عمدتا طرفدار AFL-CIO هستند، نام ساموئل گامپرز (Samuel Gompers)را هم جزو پیشنهاد دهندگان دارند. بعید بنظر میرسد که گامپرز از پیشگامان یك چنین حرکتی بوده باشد. احتمالا به این دلیل نام او را اضافه کرده اند که وی ضد کمونیست ترین شخصیت بانفوذ فدراسیون کار آمریکا و یکی از سیاستگذاران آمریکا در جنبش کارگری میباشد. گامپرز و دم و دستگاهش به میل خود تا حدود زیادی به تاریخ رسمی مبارزه کارگران آمریکا دستبرد زده اند. در عین حال اکنون در ادبیات فدراسیون کار آمریکا کمتر از پیتر مك گوایر حرف زده میشود، باین دلیل ساده که وی در سال ۱۸۹۶ کاندید جانشینی حزب سوسیالیست آمریکا بود! از ساموئل گامپرز در سایتهای اینترنتی سر به AFL-CIOاین نقل قول درباره لیبر دی درج شده است: "از سراسر جهان تنها تعطیلی که مبنایش تضاد از هر نوعی نیست، لیبر دی است."

اما ۵ سپتامبر ۱۸۸۲ ابراز علنی سالها مبارزه کارگران و سازمانهایشان بود که کاهش ساعات کار و انسانی کردن شرایط کار را هدف خود قرار داده بودند. در آمریکای آن زمان، بطور متوسط کارگران روزی ۱۲ ساعت و هفت روز هفته را کار میکردند. جك لندن، نویسنده مشهور آمریکائی در خاطراتش از ۱۶ ساعت کار در روز و ۷ روز در هفته صحبت میکند. اکثر اعتراضات کارگری آن دوره بر سر کاهش ساعات کار بودند. گرچه پیشنهاد پیتر مك گوایر و متیو مگوایر تحت عنوان "احترام به کارگران" به اتحادیه مرکزی نیویورك عرضه شد، اما هدف اصلی آنها سازماندهی کارگران و اتحادیه های هرچه بیشتری حول کاهش ساعات کار بود. از اصلی ترین شعارهای این روز "۸ ساعت برای کار، ۸ ساعت برای تفریح و سرگرمی و ۸ ساعت برای استراحت" بود.

امروز دیگر جز بخش بسیار کوچکی از سران اتحادیه ها، کسی "لیبر دی" را بعنوان روز کارگر به حساب نمی آورد. در محیط کار هم حتی آنجائی که اتحادیه ای وجود دارد و محیطش نسبت به جاهای دیگر رادیکالتر است، کسی به همکارش این روز را تبریك نمیگوید. این روز در آمریکای شمالی اساسا یك روز تعطیلی به حساب می آید تا روز کارگر. یکی از تبلیغات فعالین اتحادیه ای آمریکای شمالی این است که "تعطیلی لیبر دی ارمغان کارگران به شما است." لیبر دی از سال ۱۸۸۲ تا زمان برسمیت شناخته شدن آن از طرف دولت آمریکا، هر سال بنوعی برگزار میشد، اما نه بعنوان روز تعطیلی، بلکه بعنوان روز اعتراض.

در سال ۱۸۸۷، استان اورگان اولین استانی بود که لیبر دی را بعنوان روز کارگر برسمیت شناخت و آن را تعطیل اعلام کرد. استانهای بیشتری در سالهای بعدی به این تعطیلی رسمیت دادند. در سال ۱۸۹۴ در حالی که ۲۳ استان آن را بعنوان روز کارگر میشناختند، رئیس جمهور وقت آمریکا، گروور کلیولند با امضا مصوبه ای این روز را تعطیل رسمی در آمریکا اعلام کرد.

چرا لیبر دی، نه اول ماه مه؟

بارها از جانب چپهای مهاجر که برای اولین بار وارد آمریکا و یا کانادا میشوند و با کمال تعجب با این واقعیت روبرو میشوند که اول ماه مه بدون هیچگونه دغدغه ای می آید و میرود و جنبش کارگری عکس العملی از خود نشان نمیدهد، با این سوال مواجهه شده ایم که چرا در آمریکا که منشا اول ماه مه است، روز دیگری، لیبر دی، بعنوان روز کارگر به رسمیت شناخته شده است. از میان استدلالات جنگ سردی یکی این بود که از آنجا که اول ماه مه روز تعطیلی در شوروی بود، در نتیجه آمریکا نمیخواست با تعطیلی رسمی شوروی تداعی شود! یك استدلال دیگر درباره فلسفه پشت لیبر دی اینست که: "آمریکا نمیخواهد آنچه را که دولت و کارفرما دست در دست هم بر سر کارگران شیکاگو در ماه مه ۱۸۸۶ آورد، در این روز به یاد کارگران جهان بیاورد." در این استدلال اگرچه اشاره به معضل آمریکا درباره کشتار کارگران نهفته است اما این کل تصویر را توضیح نمیدهد. برای آمریکا بیشتر خود مساله در چهارچوب کشوری مطرح بود. با کشتار کارگران شیکاگو در مه ۱۸۸۷، مساله اعتراض کارگری یك بعد وسیعی بخود گرفت. نه تنها موضوع کاهش ساعات کار جوابی نگرفته بود، بلکه هر سال در حول و حوش اول مه در خود آمریکا در اعتراض به کشتار کارگران میتینگها و جلسات اعتراضی تشکیل داده میشد و مساله به یك معضل بزرگی تبدیل میشد. با برسمیت شناخته شدن اولین دوشنبه سپتامبر هر سال بعنوان روز کارگر، از طرفی دولت بنوعی کارگر را برسمیت شناخته بود و در عین حال یك دو دستگی را در جنبش کارگری ایجاد کرده بود. دولت با کمك فدراسیون کار آمریکا که با آغوش باز به استقبال این روز رفته بود، شوالیه های کار را بعنوان یك جریانی که به استقبال آن نرفت، حاشیه ای کرد و انشعابی تند در جنبش کارگری آمریکا را دامن زد. جنبش کارگری آمریکا بعد از این انشعاب سیر نزولی باورنکردنی ای را کرده است. آنچه را که کارگران و بخصوص رهبران کمونیست سازمانها با قبول مشقات زیادی سعی کردند به دولت تحمیل کنند، به یك معضل اصلی بر سر راه اتحاد طبقه کارگر تبدیل شد. امروز با گذشت نزدیك به یك قرن و نیم از آن حوادث دیگر هیچ فعال کارگری چپ به لیبر دی بعنوان روز "احترام به کارگران" نمینگرد، بلکه بعنوان روز انقیاد کارگر آمریکائی از آن صحبت میکند.

بالاتر اشاره کردم که کنگره کار کانادا از دولت خواسته است که اول ماه مه را برسمیت بشناسد. این خواسته درصورتیکه متحقق شود دستاورد بزرگی برای کارگران در کانادا است. جنبش کارگری کانادا اگرچه رگه های قوی چپ و رادیکال را در خود دارد اما هنوز نتوانسته است از زیر سیطره گرایش راست سندیکالیستی و بخشا از سیاستهای فدراسیون کار آمریکا که سیاستهایش به قول بعضی از فعالین چپ اتحادیه ای آمریکا در پشت درهای بسته و در تبانی با استراتژیستهای هیئت حاکمه آمریکا رقم زده میشود، رهائی یابد. بهرحال مستقل از اینکه پیشنهاد کنگره کار کانادا برای برسمیت شناسی اول مه توسط دولت چه نتیجه ای داشته باشد، خود این تلاش یك گام مثبت است. نیتجه آن قطعا به این بستگی دارد که کنگره کار چه اندازه توده کارگر را برای تحقق این خواست بسیج کند و به میدان بیاورد، این مساله مهمتری است که در آینده روشن میشود. قطعا از طریق گرایش چپ در اتحادیه ها باید تلاش کرد که کنگره کار به بسیج کارگران تن بدهد.

۱۷ اوت ۲۰۰۵

سندیکای کارگران پروژه ای آبادان در سال ۵۷
یک تجربه آموزنده از سازمانیابی کارگران بیکار

شهلا دانشفر

سندیکای کارگران پروژه ای آبادان با ۱٤۰۰۰ عضو در سال ۵۷ یکی از تجربیات با ارزش سازمانیابی کارگران در ایران است. این تشکل ویژه کارگران پروژه ای و بیکار بود که بطور موقت و پروژه ای در بخشهای مختلف صنایع نفت کار میکردند. این کارگران در بحبوحه انقلاب ۵۷ و فضای پر التهاب جامعه سندیکای خود را تشکیل دادند. سندیکایی که به سنت جنبش شورایی و مجامع عمومی متکی بود و در همان آغاز پیوستن خود را به شورای سراسری کارگران نفت اعلام داشت. کارگران پروژه ای آن بخشهایی از کارگران بودند که محل کار ثابتی نداشتند و پراکنده بودند و با این شکل از سازماندهی توانستند گرد بیایند و مبارزات موثری نیز به پیش بردند. پروسه شکل گیری این سندیکا، استفاده کارگران از فضای بازی که بوجود آمده بود و استفاده آنها در شروع کارشان از دانشکده نفت بعنوان محلی برای برگزاری مجمع عمومی منظم و محل تصمیم گیریها همه و همه درسهای آموزنده ای است از بکار گیری ابتکارات و چگونگی سازمانیابی کارگران بیکار و پروژه ای در آن دوره. سندیکای کارگران پروژه ای آبادان تشکلی قوی و توده ای بود که در اول مه سال ۵۸ توانست ۲۰ هزار نفر را به خیابانها بیاورد. این تشکل توانست تا مدتها در مقابل تهاجمات رژیم بایستد، در برابر اخراج و بیکارسازیها حرکات اعتراضی باشکوهی برپا کند و در مقابل وزارت نفت و دفتر مرکزی نفت در آبادان تجمعات چند هزار نفره برگزار کند. مرور این تجربیات، بویژه امروز در شرایطی که بیش از هر وقت زمینه برای دامن زدن به جنبش شورایی در سطحی سراسری فراهم است، در شرایطی که کارگران بیکار در تلاش برای سازمانیابی خود علیه بیکاری هستند و در شرایطی که جامعه در التهاب مبارزه بسر میبرد و تشکلیابی کارگری به امری عاجل و حیاتی در برابر کارگران تبدیل شده است، ضروری و آموزنده است. در زیر گزارشی از چگونگی شکل گیری سندیکای کارگران پروژه ای آبادان از زبان یك کارگر را میخوانید، این گزارش در دوره انقلاب در نشریه "کارگر به پیش" منتشر شده بود.

سندیکای کارگران پروژه ای آبادان چگونه تشکیل شد

در جریان انقلاب ۵۷ زمانیکه دانشگاهها به روی مردم باز شده بود، ما کارگران بیکار نیز در اجتماع مردم در دانشکده نفت شرکت کرده و از فضای بازی که ایجاد شده بود استفاده کردیم. طی جلساتی که در آنجا برگزار کردیم، ضمن تماس با سایر کارگران بیکار به این نتیجه رسیدیم که لازم است که ما یك سندیکا داشته باشیم.

قبل از اینکه بتوانیم در نتیجه مبارزات خود مکانی برای تجمع خویش بدست آوریم، در قهوه خانه بوشهری ها در پاساژ الفی جمع شده و به ثبت نام اعضاء و تنظیم دفاتر مختلف برای عضویت پرداختیم. در آنجا بارها از طرف افراد مسلح کمیته به ما حمله شد. در این حملات دوستانمان دستگیر میشدند، دفاترمان را پاره میکردند و ما را از قهوه خانه بیرون میانداختند. اما ما تلاش میکردیم به تجمعاتمان ادامه دهیم.

در روزهایی که اساسنامه سندیکا نوشته شده و قرار بود تصویب شود ناگهان تشکیلات تازه ای به نام "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" اعلام موجودیت کرد و

مدعی شد که به کارگران بیکار مقداری پول بعنوان وجه دستی پرداخت خواهد کرد. سندیکای کارگران پروژه ای که قبلا تشکیل خود را به تصویب کمیته امام و فرمانداری رسانیده بود، بارها از رادیو و تلویزیون خواسته بود که آگهی تشکیل آنرا برای جلب سایر کارگران پخش کنند. اما بعد از ۲۵ روز تلاش با این کار موافقت نشد. در حالی که خبر تشکیل اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها بلافاصله و با آب و تاب از رادیو نفت ملی اعلام شد. چرا که این اتحادیه بهیچوجه از جانب کارگران شکل نگرفته بود، بلکه عمده تشکیل دهندگان آن را مقاطعه کاران و پیمانکارانی تشکیل میدادند که در آن زمان در کمیته های امام راه یافته بودند. این اتحادیه در واقع برای جلوگیری از تشکیل سندیکای پروژه ای و از هم پاشیدن آن بوجود آمده بود. برای کارگران تعجب آور بود که با وجود اینکه سندیکای پروژه ای قبلا به تایید مراجع مسئول رسیده بود، سندیکایی دیگر آنهم با نام کارگران چگونه بوجود آمده است؟

کارگران پروژه ای بعنوان اعتراض و برای روشن شدن جریان چگونگی تشکیل سندیکای قلابی، نمایندگانی از طرف خود به فرمانداری میفرستند تا در آنجا با فرماندار و دادستان مذاکره کنند. در حین مذاکره ناگهان عده ای افراد مشکوك به جلسه مذاکره حمله کرده و در حالی که با چوب و چاقو و سنگ مجهز بودند شروع به فحاشی به کارگران کرده و آنها را مورد حمله قرار دادند. در این حمله وحشیانه یکی از کارگران بنام رنجبر با چاقو مجروح شد، دندانهای کارگر دیگری بنام تورج قادرپور را با مشتی که به دهانش زدند خُرد شد و دست کارگر دیگری بنام لطیفی را شکست. چماق بدستان یکی از کارگران بنام اکبر زبردست را تهدید کردند که اگر به کارش ادامه دهد خانه اش را آتش خواهند زد. افراد مشکوك شیشه های فرمانداری را شکستند. در همان موقع مامورین کمیته سر رسیدند و برای آرام کردن اوضاع شروع به تیراندازی هوایی بطرف کارگران کردند. بعدا معلوم شد که سردسته چماقداران دو نفر از سرمایه داران آبادان بنامهای محمود ذغالی و علی محمدی بودند که نفر دوم بهمراه دو نفر دیگر از چماق بدستان بوسیله کارگران دستگیر شد. این دو سرمایه دار هر دو از اعضای کمیته بودند.

پس از این حمله وحشیانه در شهر شایعات زیادی علیه کارگران پخش شد. گفته شد که کارگران پروژه ای ضدانقلابی و اخلالگر هستند. رادیوی نفت نیز از کارگران بعنوان عناصری ضدانقلاب یاد کرد. گفته شد که کارگران فرماندار و دادستان را در فرمانداری گروگان گرفته بودند و غیره. در برابر این فشارها کارگران روز یکشنبه ۱۹ فروردین ۵۸ در محل سندیکا دست به تحصن زدند. در یکی از روزهای تحصن عبدالحمید زرگر دادستان آبادان نامه ای برای یکی از اعضای سندیکا نوشت، و او را برای ملاقات با خود دعوت کرد. این عضو سندیکا بدون اینکه مساله را با همکاران خود مطرح کند، دعوت دادستان را پذیرفت. وقتی کارگران از موضوع با خبر شدند به وی اعتراض کرده و به دادستان گفتند: "ما یك نماینده نداریم ما هیات موسس داریم. دادستان حق ندارد با یك نفر ملاقات کند. ما در تحصن هستیم و دادستان باید برای ملاقات کارگران به جمع ما بیاید". بدین ترتیب نقشه دادستان برای تفرقه در میان صفوف متحد کارگران نقش بر آب شد.

خواستهای کارگران پروژه ای در طی این تحصن عبارت بود از:

۱- مجازات عاملین توطئه از پیش طرح شده در فرمانداری به تحریك و سرکردگی علی محمدی و محمود ذغالی،

۲- تکذیب خبر اعلام شده از رادیو نفت ملی مبنی بر ضد انقلابی بودن کارگران پروژه ای و اعاده حیثیت از طریق رادیو و تلویزیون،

۳- برسمیت شناختن کامل سندیکای کارگران پروژه ای از طرف وزارت کار و امور اجتماعی،

٤- انحلال اتحادیه قلابی به اسم مجهول و من درآوردی "اتحادیه کارگران و تحصیل کرده ها" در مسجد بهبهانیها. ❋

حمایت انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه از کارگران شاهو

همکاران اعتصابی کارخانه نساجی شاهو سنندج

خبر دست انداختن شما از سوی مدیران و مسولان کارخانه و ادارات مرتبط جهت برآورده کردن خواسته هایتان از جمله پرداخت حقوق معوقه که امروزه مشکل اساسی اکثر کارگران در ایران است، به مدت طولانی بیش از پنج ماه، برای هر کارگر حق طلبی آزار دهنده است، ما از مبارزه چند هفته ای برای رسیدن به مطالباتتان حمایت میکنیم و در ادامه تلاشتان در رسیدن به حقوق پایمال شده همواره در کنارتان خواهیم بود.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

۲۹/۵/۱۳۸٤

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

چه کسی در این مملکت جواب من را میدهد!

کودک ۸ ساله ام پدرش را میخواهد!

مریم اخضر پور

تمام زندگی را با کارگری گذرانده ایم و هر روز به امید لقمه نانی، شهر به شهر و میدان کار به میدان کار و خبازی به خبازی گشته ایم. برهان دیوارگر را از کارگران خبازیهای تهران تا مهاباد، دیواندره، بوکان و سقز همه از نزدیك میشناسند. همه جا را دنبال کار گشته ایم و کارکرده ایم و با زندگی و فقر و محرومیت دست و پنجه نرم کرده ایم. در این مملکت هر کس سر کار بوده در فکر لفت و لیس کردن داراییهای این مملکت و جمع کردن پول و دارایی بوده و به همه چیز و همه نعمات رسیده و بانکها را پر کرده اند. سهم من و میلیونها انسان چون من و برهان نیز فقر، بیکاری، کرایه نشینی و دوندگی دنبال لقمه نانی و هزار بدبختی دیگر بوده است. هر کس سر کار آمده و رئیس و وزیر و کاره این مملکت شده است، بعد از مشتی قول و وعده توخالی و پوچ سرانجام جز محرومیت و مرارت و زندان سهمی نداشته ایم.. انگار دنیا را تا این بالا شهریها سر کارند باید چنین باشد و ما کارگران و کودکانمان باید بردگی و زاغه نشینی و درد و رنج سهممان باشد و سکوت را هم باید اختیار کنیم. در غیر این صورت زندان و ربودن و زدن و تهدید هم بارمان خواهد شد.

۷ روز است برهان دیوارگر شوهر و تنها نان آور خانه ام را بازداشت کرده اند. تاکنون به هر دری سر زده ام و علیرغم اینکه باردارم و ۱۷ روز دیگر بچه ام را به دنیا میاورم، همه جا را گشته ام و جوابی دریافت نکرده ام. روز پنجشنبه در مقابل دادگاه در خواست ملاقات کرده ام. آقای محترمی که حاضر نیست اسم خود را فاش کند به من میگوید تا یکشنبه نباید اینجا بیایید. ایشان شکم خود و بچه هایش سیر است. خونه و زندگی تکمیلی دارد و حالیش نیست که من باید کرایه خانه ام را پرداخت کنم و صاحب خانه اسباب اساسیه ام را بیرون می اندازد. ایشان حالیش نیست که من باید جواب کودك ۸ ساله ام را بدهم که پدرش را میخواهد، که باید خرج و مخارجش را تامین کنم. فردا خود این آقای محترم پشت میز دادگاهش من را به جرم نپرداختن کرایه خانه و پول آب و برق محاکمه خواهد کرد. بلاخره در این مملکت بی صاحب چه کسی جواب من و کودکم را میدهد؟ فراد در مقابل بیمارستانتان تا پول و هزینه دکتر و درمان را نپرداخته ام، باید از درد زایمان بمیرم! باید مرگ جان خود و جنینم را تهدید کند. اینها را بالا شهریها و روسای این مملکت حالی نیستند.

تمام زندگیم به این بردگی و این بربریت اعتراض داشته و دارم. برهان دیوارگر تلاش کرد همراه من و تعدادی دیگر از دوستان و همکارانش کارگران بیکار را جمع کند و زیر تشکلی برای دفاع از زندگی و حرمت انسانی شان متحد کند. برهان تلاش کرد در کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری از حق کارگر و اتحاد و تشکل کارگر دفاع کند. او تلاش کرد از حقوق کودکان دفاع کند و در مقابل کودك آزاری و زدن و کشتن کوکان همراه هزاران انسان شریف و انساندوست مانعی ایجاد کند. امروز و در اولین قدم از زندان سر در آورد. دستگیری و زندانی کردن و محاکمه کردن برهان محاکمه تمام بیکاران این مملکت، محاکمه تمام کارگران است. محاکمه برهان و ربودن و زندانی کردن او تف کردن به حقوق کودکان است. اما انتظار از بالاشهریها، از رئیس روسای این مملکت که خود بانی بدبختیهای ما هستند اضافی است. اما از کارگران و مردم انتظار دارم از من و کودکم و حقوق انسانی ما، از برهان دیوارگر و حقوق انسانی و کارگری او دفاع کنند. من یکی سکوت نخواهم کرد و به این بربریت که علیه من و کودکم، که علیه شوهر عزیزم، که علیه طبقه کارگر و همه محرومان و پایین شهریها میشود اعتراض دارم. برهان دیوارگر مجرم نیست، کارگری است که حق خود را میخواهد. کارگری است که به فقر و بیکاری و فلاکت و محرومیت اعتراض دارد. به این جرم اکنون در زندان است و از سرنوشت او، از سلامتی او هیچ خبری ندارم. برهان باید آزاد شود. تا او در زندان است صدای من برای دفاع از او، برای دفاع از کودکم و برای دفاع از حرمت انسانیم قطع نخواهد شد.

۲۳ مرداد ۱۳۸۴

متن نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری در مورد دستگیری برهان دیوارگر

شماره: ۶۶۴۸، ۰۶، ۶۵-۲۱-۹۸
آقای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور
تاریخ: ۱۹ اوت ۲۰۰۵
آقای رئیس جمهوری،
درمورد دستگیری آقای برهان دیوارگر

ماه گذشته به نمایندگی از کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری (ICFTU)، که بیش از ۱۴۵ میلیون کارگر را از طریق ۲۳۴ اتحادیه در ۱۵۴ کشور در برمیگیرد، در نامه ای به رئیس جمهور سابق اعتراض خود را به رفتار ضد اتحادیه ای در ایران نوشتم. امروز باید به شما برعلیه دستگیری برهان دیوارگر و محمود صالحی اعتراض کنم.

کنفدراسیون ICFTUمطلع شده است که ساعت ۲ صبح روز ۷ اوت نیروهای امنیتی ایران به منزل آقای برهان دیوارگر، عضو سندیکای کارگران خباز سقز، یورش برده و آقای دیوارگر را دستگیر و کامپیوتر و وسائل دیگر او را تصرف کرده اند. از اتهامات دیگر او منجمله عضویت در "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری"، عضویت در تشکل تازه تاسیس کارگران بیکار، اداره یك سایت کارگری در ایران به نام تشکل (www.tashakol.com)، و شرکت درتظاهرات اخیر در شهر سقز است.

محمود صالحی روز ٤ اوت به اتهام شرکت در تظاهرات شهر سقز به مدت یك ساعت دستگیر شد. به او قبل از آزادی در مورد شرکت ایشان در هر نوع تظاهرات و اعتصابی در شهر سقز هشدار داده شد. کنفدراسیون، این دستگیری را در رابطه با آزار مجدد و بیشتر آقای محمود صالحی بخاطر فعالیتهای مستقل اتحادیه ای او میبیند.

طبق اطلاعات من، در حال حاضر که این نامه را مینویسم، برهان دیوارگر کماکان در بازداشت به سر میبرد. همچنین مطلع هستم که همسرایشان فقط توانسته وی را مدت کوتاهی ملاقات کند و در آنجا متوجه علائم اذیت و آذار جسمی «شکنجه» در صورت ایشان میشود.

همچنین گزارشات رسیده حاکی است که او احیاناً چنان مورد اذیت و آزار جسمی قرار گرفته که به سختی قادر به صحبت کردن است.

عضویت در سازمانها و اتحادیه های کارگری که از اتهامات وارد شده به آقای دیوارگر است طبق قوانین بین المللی کاملا قانونی است و نمیتواند به هیچ عنوان جرم شناخته شود.

به دلیل عضویت ایران در سازمان جهانی کار (ای ال او) حکومت شما موظف به رعایت آزادی تشکل و از اینرو حق متشکل شدن است.

از اینرو کنفدراسیون مصرانه از شما میخواهد که اقدامات ضروری برای تضمین آزادی فوری برهان دیوارگر و رفع تمام اتهامات وارده به ایشان را انجام دهید.

همچنین طبق توصیه کمیته آزادی تشکل (CFA)در ای ال او، من مصرانه از شما خواهان رفع اتهامات وارده به وی و شش کارگر دیگر، در ارتباط با برگزاری اول ماه مه در شهر سقز در سال ۲۰۰٤، هستم.

کنفدراسیون به دقت رعایت حقوق پایه ای کارگری و حقوق بشر در ایران را تعقیب کرده و در آینده نیز خواهد کرد. با این وجود، من اطمینان دارم دولت جدید استانداردهای پایه ای حقوق کارگری را زیر پا نخواهد گذاشت.

منتظر اقدامات فوری و قاطع شما برای تضمین آزادی برهان دیوارگر هستم.

با احترام
دبیر اول کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱

رژیم قاتلین غلامرضا قلی زاده را باید بزیر کشید!

مناسبات ناعادلانه و کثیف در اوایل قرن بیست و یکم است. غلامرضا و امثال او قربانیان نظامی هستند که در آن انسان کارگر تنها آن قدر ارزشمندند که سود بیافرینند. از اینرو کارگران از کار افتاده و بازنشسته پیشاپیش حکم مرگشان صادر شده است. مرگ دلخراش او همچنین صفحه ای دیگر بر کارنامه سیاه ۲۷ ساله جمهوری اسلامی که مملو از سرکوب و کشتار کارگران است میافزاید.

غلامرضا پس از ۳۰ سال کار که ۱۸ سال آن در ظلمت تونلهای معدن مس گذشت، در هنگام بازنشستگی ۱۷ ماه از شرکت طلبکار بود. مدیریت هر روز او را سرمیدواند و تامین اجتماعی هم حق بازنشستگی او را برای ٤ ماه نپرداخته بود. دو فرزند او نیز با چندر قاز عایدی حاصل از کار طاقت فرسای جمع آوری سنگ در کوههای اطراف نمیتوانستند مخارج خانه را تامین کنند. بیماری ریوی شدید و دل شکستگی ناشی از این که شاهد آن بود که فرزندانش هر روز از ساعت ٤ صبح روانه کار شاق میشوند و در مقابل چشمانش پر پر، و نپرداختن حقوق معوقه توسط معدن آنچنان موجب استیصال غلامرضا شد که هر روز سر به صحرا میزد و در آخر جز خودسوزی هیچ راه چاره ای را نجست و به زندگی خود پایان داد.

این که خودکشی هیچ وقت راه چاره هیچ چیز نیست و نبوده را همه میدانند. این را که زندگی و حیات ارزشمندترین ارزشها است را همه میدانند. اما این را که چه کار باید کرد تا بر ناملایمات، حق کشیها و فقر غلبه کرد را شاید همه نمیدانند و یا در لحظاتی از زندگی راه حلها را نمیبینند. امثال غلامرضاها در ایران کم نیستند و ابعاد خودکشیها نیز بسیار وحشتناک است. انتظار فرشته نجات را هم نمیتوان داشت چرا که چنین انسانی خیلی پیشتر اگر خودکشی نکرده باشد حتی خود را نیز نمیتواند نجات دهد.

باید عامل بدبختی، نداری و ظلم را شناخت و ریشه آن را خشکاند. سرمایه داری در دوران ما عامل اصلی است. این آن مناسباتی است که جان کارگر را در ازای سود بیشتر میگیرد و برای بقا و سلامتی کارگری که دیگر "بازدهی" ندارد پشیزی ارزش قایل نیست. جمهوری اسلامی نیز بعنوان حکومتی که از بدو روی کار آمدن جز افزودن بر ابعاد فلاکت و محرومیت کارگران رسالتی نداشت برای سرپا نگداشتن این نظام در ایران به هر قساوت و ارتکاب هر جنایتی دست زده است. از این رو باید این مناسبات غیر انسانی و این حکومت توحش سرمایه را با هم درهم شکست. این تنها راه علاج کارگران و همه محرومان و زجر کشیدگان در ایران است. غلامرضاها قربانیان سرمایه داری و حکومتهای ضد بشری آن چون جمهوری اسلامی هستند. برای پایان دادن به خودکشیها و قتل و جنایت در ایران، برای پایان دادن و مرهم بخشیدن به دستان پینه بسته و ترک خورده کودکان و جوانان ما در ایران، برای دستیابی به سعادت و رفاه و برای محترم داشتن حیات و زندگی انسان، این حکومت را حتما باید به زیر کشید.

۲۲ اوت ۲۰۰۵

از صفحه ۱

وقتی که دستمزدها به موقع پرداخت نمیشوند!

گزارشی از وضعیت دستمزدهای کارگران در ایران را منتشر کرده است. این گزارش که در واقع اعتراض به نقض مقاوله نامه ۹۵ (حمایت از دستمزدها) است با این جمله شروع میشود: "در تاریخهای ۲۰ سپتامبر و ۳۱ اکتبر ۲۰۰۲ کمیته ناظر بر این مقاوله نامه شکایاتی را به ترتیب از کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهان (ICFTU)و کنفدراسیون کارگران جهان (WCL)، در رابطه با به تعویق افتادن دستمزد کارگران در ایران بخصوص در بخش نساجی دریافت کرده است." این گزارش در ادامه همچنین اضافه میکند که به تعویق افتادن دستمزدها مختص به این بخش از کارگران نیست؛ و کارگرانی هستند که چندین سال است دستمزدی دریافت نکرده اند. سوال اینست که اگر آی ال او از این موضوع در سال ۲۰۰۲ اطلاع پیدا کرده، چرا حداقل در کنگره سال بعد یعنی ژوئن ۲۰۰۳ به این مسئله نپرداخت؟ آوردن نقل قولی از آقای تاپیولا، نماینده آی ال او در مذاکرات بین جمهوری اسلامی و آی ال او بر سر تشکلهای کارگری، شاید کمی نور بر این ابهامات بتاباند. وی در مصاحبه ای که در سایت "فلزکاران" منعکس شده است، میگوید: "در سال ۲۰۰۲ وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی ایران از دفتر بین المللی کار در خواست نمود تا قانون و مقررات کار کشور را بررسی نموده و راههای بهبود انطباق آنها با استانداردهای بین المللی در زمینه حق تشکل و مذاکره دستجمعی را پیشنهاد نماید..." پس معلوم شد که اینها در حال دست دادن با جمهوری اسلامی بودند و نمیخواستند روابطشان تیره شود.

آی ال او در این گزارش از جمهوری اسلامی میخواهد که دستمزدهای پرداخت نشده فوری پرداخت شوند و غرامتی نیز علاوه بر آن به این دسته از کارگران پرداخت شود. آی ال او را باید وادار کرد به جمهوری اسلامی بر سر پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و پرداخت غرامت فشار بیاورد و همچنین نتواند مزاحم نمایندگان این بخش از کارگران بشود که میزان غرامت را خود تعیین کنند. در این مدت که دستمزدها پرداخت نمیشد، هزاران خانواده کارگری آسیبهای جدی دیده اند و در مواردی غیر قابل جبران است. چه چیزی میتواند جان کارگرانی را که دست به خودکشی زدند، برگرداند؟ ضربه های روحی که به خانواده کارگران در این مدت تحمیل شدند، با چه چیزی جبران میشود؟ اگر کارگرانی دارای آلونکی بوده اند، در این مدت مجبور به فروش این سرپناهشان شده اند. پرداخت چه اندازه غرامت این مدت بیخانمانی و خانه بدوشی کارگر را جبران خواهد کرد؟ مسئولیت همه اینها بعهده جمهوری اسلامی است، آی ال او با سکوت تاکنونی اش مسئولیت دارد. کارگران در موقعیت سرمایه داران قرار ندارند. در تمام این مدت کارگر کالا تولید کرده است و سرمایه داران آن را فروخته و سودش را برده اند و دستمزد کارگر را هم نداده اند. در اینمدت سرمایه دار، برخلاف کارگر، مشکل کرایه خانه نداشته، سفر و تفریحش را داشته است، بدهکاری در خانه اش را نزده و زندگی به کامش تلخ نشده است. اما هر کارگری سر ماه را به امید دریافت دستمزدش در آخر ماه آغاز میکند. صاحب خانه سر ماه کرایه اش را میخواهد، مامور برق و آب و گاز، نانوا و بقال سر کوچه، دکتر و داروخانه و غیرو هیچکدام سرویسی نسیه به او نمیدهند. اگر دستمزدش را نپردازند باید در خانه این دوست و آن فامیل را بزند تا بتواند امروز را به فردا برساند. خبر خودکشی دهها کارگر به همین دلیل در این مدت در خود خبرگزاریهای جمهوری اسلامی منعکس شده است. هزاران کارگر بر اثر همین وضعیت به اعتیاد روی آورده اند. برای کارگر فروش نیروی کارش تنها راه امرار معاش است. سرمایه داری که دستمزد چندرقاز کارگران را نیز نمیپردازد، دهها منبع درآمد دیگر نیز دارد. باید کارگران گوش سرمایه داران را بکشند و به آنها و دولتشان بفهمانند که آن اجحافات وارده که امروزه آی ال او هم به آن اعتراض میکند، مسئولیتش مستقیما بر دوش رژیم اسلامی سرمایه داران است.

مسئله نپرداختن دستمزدهای کارگران دیگر به یك مسئله بسیار حادی تبدیل شده است. ICFTU، WCLو اکنون آی ال او هم به آن اعتراف و اعتراض کرده اند. این دست کارگران را برای اعتراض جدیتر و درخواست از این نهادها برای فشار به جمهوری اسلامی بازتر میکند. کارگران و فعالین کارگری باید مرتب به آنها نامه بنویسند و از آنها بخواهند که این موضوع را پیگیری کنند. مردم در اشکال مختلف باید به حمایت کارگران بشتابند و آنان را در نقد کردن طلبهایشان کمك کنند.

۱٤اوت ۲۰۰۵

از صفحه ۱

کارگران و حزب کمونیست

کارگر محسوب میشود که نانی که میخورد حلال باشد و از طریق کد یمین و عرق جبین حتماً بدست آمده باشد؛ دستانش زمخت، پیشانی چروك افتاده و یك قبضه سبیل درست و حسابی هم باشد بد نیست البته الزامی تو کار نیست. (البته بانوان تکلیف شان روشن است، بهتر است ایشان تشکل مستقل زنان کارگر داشته باشند تا بعنوان یك زن درد یك زن کارگر را مطرح کنند، مردها هم بروند پی امور خود شان) اما مهمترین شرط این است که این کارگران "به آن درجه از آگاهی و تشکل رسیده باشند" که بتوانند حزب تشکیل دهند، یعنی این جور نیست که همینکه دور هم جمع شدند حزب تشکیل دهند، باید "شعور طبقاتی" شان بالا باشد؛ حسابی دور و زمانه چلانده باشدشان، سرد و گرم چشیده باشند، و در طی یك پروسه مبارزاتی مثل فولاد آبدیده شده باشند؛ و در یك روز که حس میکنند میتوانند آنگاه حزب تشکیل دهند تا مبارزات طبقه را سازمان داده و "جنبش ضد سرمایه داری" را رهبری کنند.

اما، مشکل از همینجا شروع میشود که کارگران باید به چه حد نصابی از آگاهی و شعور طبقاتی دست پیدا کنند تا لیاقت چنین کاری را داشته باشند؟ چه کسی این حد نصاب را تعیین میکند، ملاك و معیارش چیست؟ کی دراین میان داوری خواهد کرد که فردای روزی که کارگران حزب تشکیل دادند از نظر ایشان مورد قبول واقع شود که این دیگر خود حزب ناب کمونیستی است، روشنفکری نیست، فکر منافع حزبی اش نیست و فکر منافع رهبران منفعت طلبش نیست. اما اگر ظاهرا این تضمین شده است که این حزب را میشود کمونیستی دانست چون بنیان گذارانش و اعضایش در جریان تولید و صنعت هستند و کارگرند، اما بعد از تشکیل مشکلات دیگری سر بلند میکند. فردای روزی که این حزب تشکیل شد قاعدتا این کارگران بخش زیادی از انرژی شان را برای فعالیت حزبی باید بگذرانند، شاید در این پروسه مجبور شدند کار در کارخانه را رها سازند و در دفتری، حالا نه درمرکز شهر که در جنوب شهر، مستقر شوند؛ به این سوال جواب دهند به آن نظریه پاسخ گویند؛ در مقابل فلان اقدام سیاسی دولت یا احزاب دیگر موضع گیری کنند و یا مرتب باید تشکیل جلسه دهند که چکار کنند و چکار نکنند، نظریه پردازی کنند، ارگانهای حزبی را سازمان دهند، رهنمود بدهند به محافل کارگری، جوانان، و زنان و نشریه منتشر کنند و خلاصه به هزار یك معضل دیگر باید پاسخگو باشند. آیا از همان زمان که این کارگران از کارخانه بیرون آمدند میشود این حزب را هنوز کمونیستی دانست؟ جواب به نظر منفی است. چون هر حزبی که تاکنون خود را کمونیستی دانسته کمونیستی نبوده چون دست به چنین کارهائی میزده و بی توجه به موقعیت کارگر از بالا رهنمود صادر میکرده، بیرون گود بوده و فرمان میداده لنگش کن؛ انگهای روشنفکری، بالا دستی و ماجراجو خورده است. تصور آن دشوار نخواهد بود که این حزب هم با همین اتهامات مواجه خواهد شد چرا که هر چقدر در کار حزبی اش غرق شود این اتهامات اوج میگیرد، دیگر مهم نیست که کارگران آنرا تشکیل داده اند چون او همان روز که ازکارخانه بیرون آمده به منافع طبقاتی اش پشت کرده.

ایشان نمونه تاریخی در چنته دارند که خود کارگران حزب تشکیل دادند و موفق هم بودند، انتر ناسیونال اول. اما باید پرسید از ایشان که تمام تشکیل دهندگان آن کارگر بودند به معنائی که ایشان بیان میکنند؟ آیا مارکس و انگلس در کارخانه ای مشغول به کار بودند و در طی یك پروسه به آن حد از آگاهی و شعور رسیدند که حزب تشکیل دهند؟ این در مورد حزب واقعا کمونیستی. اما درمورد احزاب غیر کمونیستی که نام کمونیستی بر خود دارند، از آنجا که به سیاستشان کار ندارند، برای تبلیغ علیه تحزب کمونیستی کارگران تا دلتان بخواهد نمونه دارند که گل سر سبدشان در سطح بین الملل استالین و نمونه "میهنی" حزب توده است و مدام به این دو اشاره دارند تا ثابت کنند نتیجه اینکه خود کارگران حزب نمیسازد همین است: خیانت به منافع طبقه کارگر.

اما ایشان در مورد احزاب رسما بورژوایی گشاده دست هستند؛ هیچ جا نمیخوانید یا نمیشنوید که این احزاب روشنفکری اند یا از بالا تشکیل شدند بلکه خیلی هم مفید میدانند که "خرد جمعی بهتر از خرد فردی است"، نیم نگاهی هم البته به خاستگاه طبقاتی افراد تشکیل دهنده آن میاندازند و احسنت و آفرین نثار ایشان میسازند که به تحزب روی آوردند. اینجا دیگر نگاه نمیکنند که رهبران یا اعضای آن حزب بورژوا یا بورژوا زاده هستند (به معنای صاحب کارخانه)، از ایشان عیب نمیگیرند چون هر چی نباشد لابد شعور طبقاتی اش بالا است و سالهای زیادی تمرین دموکراسی کرده است.

اما به کارگر که میرسند تبصره و قانون وضع میکنند که تا خود کارگران، آن هم از نوع صنعتی و با دستان پینه بسته، اگر حزب تشکیل ندهند آن حزب کارگری نیست. حالا هر چه قدر هم اهداف و عمل آن حزب در جهت منفعت کارگران باشد، امروز نه فردا به کارگر خیانت خواهد کرد! چرا ایشان چنین حکمی صادر میکنند و مثل یك مبصر اجتماعی کارگر را از عضو شدن در احزاب کمونیستی برحذر میدارند؟ ظاهرا دلسوز کارگرند و به خاطر منافع کارگر "هزینه های سنگین" هم میپردازند، اما واقعیت چیز دیگری است. وقتی میشنوند حزبی هست که هدفش رهایی جامعه از استثمار است و برای تحقق این هدف قصد متشکل کردن کارگران را دارد تا انقلاب اجتماعی شان را سازمان دهد، آنگاه کارگران را از قدرت و سیاست و کار حزبی بر حذر میدارند. کارگر را هشدار میدهند و از فاسد بودن قدرت سیاسی میگویند که هر که دست به آن زده در ورطه فساد و دیکتاتوری افتاده چون در "وجود همه یك دیکتاتور کوچولو هست!" کار کارگر را سازمان یافتن در سندیکا و اتحادیه و یا در شرکت در جنبش ضد سرمایه داری میدانند. که حداکثر وظیفه اش چانه زدن برای فروش بهتر نیروی کار است. ایشان با اساس این نظام کاری ندارند اگر هم دارند آن را موکول به محال میکنند. اساس این نظام کارمزدی را نمیشود به این ساده گی بر هم زد پس برای شرایط بهتر فروش نیروی کار و این که پروسه تولید بهم نریزد فقط کارگر را فراخوان میدهند که در سندیکا و اتحادیه سازمان یابند تا تمرین کنند تا شعور طبقاتی بالا برود تا یك روزی شاید شرایط برای تشکیل حزب کارگران آماده شود. کارگر اگر رفت عضو حزبی شد که برنامه و شعار روشن دارد و علیه نظام سرمایه داری است نکوهش میکنند و اعلام میدارند از دست رفت، جایگاه طبقاتی اش را به باد داد.

از یك طرف کارگر را به متشکل شدن فرا میخوانند و از طرف دیگر کارگر را از عضو شدن در احزاب کمونیستی برحذر میدارند، این تناقض را چگونه میشود پاسخ داد. جواب آن بسیار ساده است. حقیقت را بخواهید ایشان عمدی دارند که جهان را پیچیده نشان دهند تا بگویند کار هر کسی نیست که آنرا درست کند، تا امر دخالت کارگر در سیاست بر سر قدرت سیاسی را بگذارند کنار. "همینقدر که سندیکا تشکیل دهیم کلاهمان را هفت قد باید به آسمان اندازیم." اینها در اثرفشار مبارزات کارگری مجبور شده اند که سنگ کارگررا به سینه بزنند و کارگر را حلوا و حلوا کنند تا مبادا بخواهد اساس این نظام را بر هم زند.

کارگر برای اینکه بتواند اساس نظام کنونی را بر هم زند باید در حزب خودش متشکل شود که ادعا میکند و برنامه عمل دارد که میخواهد بنیان روابط جامعه بشری را بر اساس صحیح انسانی قرار دهد. مهم این نیست که تشکیل دهند گان این حزب چه شکلی اند، دستانشان نرم است یا زمخت یا چگونه لباس میپوشند، کارگری کرده اند یا خیر، چند نفر کارگر را از نزدیك میشناسند و یا ... مهم این است که این حزب معین، طبقه کارگر را فرا میخواند که دست به عمل اجتماعی خود بزنند و در حزب متشکل شوند و بخود هویت سیاسی بخشد. و در عمل ثابت کرده است و بر اساس یك نقشه عمل مشخص اعلام کرده است که اساس کارش لغو کار مزدی و ایجاد دنیای بهتر است.

این دیگر بحثی ثابت شده است که اگر چنین حزبی در سال ۵۷ در ایران بود اکنون نه ایران چنینی سرنوشتی داشت و نه جهان به این بربریت دچار میشد. اما اکنون این حزب موجود است با تجربه ۲۷ سال مبارزه بر علیه بورژوازی؛ پرچمدار پرچم سرخ کارگران؛ کارگران به حزب خود، حزب کمونیست کارگری ایران، بپیوندید تا تاریخ جهان را روایت انسانی بخشیم. کارگران جهان متحد شوید.

زنده باد سوسیالیسم
زنده باد حزب کمونیست کارگری
۲۸/۵/۸۴

کارگر کمونیست

را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان و آشنایانتان برسانید!

۶۰۰ نفر دیگر از کارگران پتروشیمی ماهشهر طومار ۴۵۰ هزارتومان حداقل دستمزد را امضا کردند

طبق گزارشی که از مجتمع صنعتی پتروشیمی ماهشهر به ما رسیده است، ۶۰۰ نفر دیگر از کارگران این مرکز طومار حداقل دستمزد ٤٥٠ هزار تومان را امضا کردند. با احتساب هزار امضای دیگر در ماه قبل، تعداد کارگرانی که تنها در پتروشیمی ماهشهر این طومار را امضا کرده اند به ۱۶۰۰ نفر رسید. جنب و جوش برای امضا کردن طومار در میان سایر کارگران پتروشیمی همچنان ادامه دارد.

یادآوری کنیم که طومار دفاع از حداقل دستمزد ٤٥٠ هزار تومان تاکنون توسط ۳۰۰۰ نفر از کارخانه های کاشان، کارگران فیلور تهران، کشتی سازی صدرا در بهشهر، کارگران ایران خودرو، ۳۰ نفر از کارگران ۵ کارخانه در کرج، راهپیمایان اول مه در سنندج، در پلاکاردهای اول مه کرمانشاه، قطعنامه های اول مه در تبریز و چند شهر خوزستان، کارگران کارخانه شاهو، جمعی از کارگران پالایشگاه اصفهان، ۱۵۲ نفر از کارگران برق و فلزکار کرمانشاه و جمع های دیگری از کارگران به امضا رسیده است.

حزب کمونیست کارگری از تلاش فعالین کارگری در پتروشیمی ماهشهر قدردانی میکند و کارگران مراکز کارگری در سراسر کشور را به پیوستن به این کمپین و دامن زدن به جنبش افزایش دستمزد به حداقل ٤٥٠ هزار تومان فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲٤ اوت ۲۰۰۵، ۲ شهریور ۱۳۸٤

دستگیری، احضار و تهدید فعالین کارگری را محکوم میکنیم

به دنبال اعتراضات اخیر در شهرهای کردستان، اداره اطلاعات و حراست در شهرهای مختلف فعالین کارگری را تحت فشار رو به افزایشی قرار داده اند.

در سنندج مرتبا فعالین کارگری مورد تعقیب قرار میگیرند، احضار و تهدید میشوند و مورد توهین و اذیت و آزار قرار میگیرند. فعالین کارگری از کارخانه شاهو، از جمله هادی احمدی، اسماعیل کاظمی، خالد سواری در روزهای اخیر مرتبا احضار و بازجوئی و تهدید شده اند. محمد نعمتی از دیگر فعالین کارگری در سنندج که قبلا بازداشت و با قید ضمانت آزاد شده است، همچنان تحت فشار اداره اطلاعات است.

در سقز نیز برهان دیوارگر که در روز ۱٦ مرداد ۸٤ دستگیر شده است همچنان در زندان بسر میبرد و به انحاء مختلف او را آزار میدهند. علیرغم همه این فشارها و تهدیدها، فعالین کارگری با روحیه ای مصمم برای تداوم مبارزه برحق شان ایستادگی کرده اند.

کمیته کردستان حزب این اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی را محکوم میکند وهمه کارگران مراکز کارگری و مشخصا کارگران شاهو را فرامیخواند که این اعمال را که به قصد مرعوب کردن و به تسلیم کشاندن آنها و کل مبارزات آزادیخواهانه مردم صورت میگیرد شدیدا محکوم کنند و از نمایندگان خود قاطعانه دفاع کنند.

حزب همه کارگران و مردم آزادیخواه را فرامیخواند که این اعمال سرکوبگرانه را محکوم کنند و اجازه ندهند که فعالین کارگری را یکی پس از دیگری مورد بازجوئی و تهدید و اهانت قرار دهند. حزب کمونیست کارگری از کلیه سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست در سراسر جهان میخواهد در مقابل این اقدامات سرکوبگرانه حکومت اسلامی دست به عکس العمل بزنند و از مبارزات برحق کارگران و مردم آزادیخواه حمایت کنند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲ شهریور ۱۳۸٤، ۲٤ اوت ۲۰۰۵

خبری از جان باختن یک کارگر و چند خبر از اعتراضات کارگران

پتروشیمی کرمانشاه، جان باختن یک کارگر حین کار:

بنا به گزارش دریافتی روز جمعه ۲۱ مرداد در شرکت پتروشیمی کرمانشاه کارگری بنام علی حمیدیان که برای شرکت پیمانکاری "ساکو ساز" به عنوان فورمن "دستگاه دیگر" کار میکرد، هنگام هدایت بار جر ثقیل دچار سانحه شد و جان باخت. دو فاکتور در جان باختن این کارگر تاثیر داشتند: اولا زمین زیر جر ثقیل سست بود همین باعث نامتعادل شدن جرثقیل گردید. ثانیا بعلت در دسترس نبودن راننده جر ثقیل از یك کمك راننده که کم تجربه بود استفاده کردند. هنگامی که با جرثقیل مقداری آرماتور را بالا میبردند به علت سنگینی بار و سستی زمین، جر ثقیل دچار لرزش شد و خطر افتادن آن وجود داشت. با مشاهد این وضعیت کمك راننده از ترس بار را از ارتفاع رها کرد میکند و بار روی علی افتاد و او در دم جان سپرد. علی حمیدیان چهل سال داشت و ساکن شاه آباد بود. حزب کمونیست کارگری به خانواده و همکاران علی حمیدیان تسلیت میگوید و همه کارگران پتروشیمی کرمانشاه را به اعتراض به ناامنی شرایط کار و اعلام همبستگی و حمایت از خانواده علی و طرح خواست پرداخت غرامت به بازماندگان او فرا میخواند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه خودرو سازی "میدل باس":

کارگران کارخانه خودرو سازی "میدل باس" وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح روز یکشنبه در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای خود و تعطیلی این واحد دست به یك تجمع اعتراضی زدند. در این تجمع که در محوطه بندر خرمشهر (محل کارخانه) انجام شد کارگران خواهان تعیین تکلیف خود و پرداخت حقوقهای معوقه خود شدند. رییس روابط عمومی اداره کل بندر و کشتیرانی خرمشهر گفت: مسئولان کارخانه "میدل باس" قصد تسویه حساب با بندر به عنوان مالك محل کارخانه و انتقال تجهیزات آنرا دارند. او گفت جوانان شاغل در این کارخانه که هم اکنون بیکار شده اند خواستار رسیدگی به وضعیت شغلی خود هستند. یکی از کارگران کارخانه میگوید او و کارگران دیگر اکنون دوماه است که حقوق نگرفته اند. کارگران با امضای قطعنامه ای که در آن بر احقاق حقوق خود تاکید کرده اند ساعت ۱۲ ظهر به تجمع خود پایان دادند. این کارگران تاکنون برای گرفتن خواستهای خود چندین بار دست به اعتراض زده و نامه های اعتراضی به مقامات حکومت اسلامی نوشته اند.

اعتراض کارگران کاغذ سازی کارون:

کارگران کاغذ سازی کارون" در شوشتر به ناامنی شغلی و بلاتکلیفی خود اعتراض دارند. کارگران این کارخانه که بنا به این گزارش ۲۸۰ نفر هستند با توجه به بسته بودن کارخانه خواهان پرداخت حقوق و مزایای خود، اشتغال کامل و امنیت شغلی هستند. بنا به گزارش ایلنا مدیریت جدید کارخانه کارخانجات مختلف را خریداری میکند و پس از مدتی به بهانه های مختلف آنرا به تعطیلی میکشاند.

اعتراض کارگران شرکت نوشابه سازی ساسان:

کارگران بازنشسته شرکت ساسان در اعتراض به نپرداختن مزایا و بیمه بازنشستگی دست به اعتراض زدند و میگویند با وجود اینکه حدود یك سال است باز نشسته شده ایم اما مزایای باقیمانده ما پرداخت نشده است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۱ مرداد ۱۳۸٤ - ۲۲ اوت ۲۰۰۵

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!